

تحلیل مقارنه‌ای تفسیر عرفی و علمی حرکت خورشید در آیه ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾ (یس: ۳۸)

محمد رضا حقیقت سمنانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

مهدی جهانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

چکیده

آیات علمی قرآن، موضوعاتی از علوم طبیعی هم چون دانش ستاره‌شناسی را در بر می‌گیرند که به‌عنوان نشانه‌هایی از قدرت و حکمت خداوند تفسیر می‌شوند. آیه ۳۸ سوره یس با اشاره به حرکت خورشید، مورد تفسیرهای متفاوت عرفی و علمی قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا مفسران فریقین، آیه را مطابق با فهم عرفی زمان نزول و یا در چارچوب کشفیات علمی زمان خود تفسیر کرده‌اند؟ پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی میان تفاسیر مفسران شیعه و اهل سنت و با روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. نتایج نشان داد که مفسران، تفسیرهای گوناگونی از آیه ارائه نموده‌اند؛ از جمله حرکت محسوس روزانه خورشید از طلوع تا غروب، حرکت وضعی، حرکت انتقالی سالانه به‌سوی منزلگاه‌های تابستانه و زمستانه، و نیز حرکت انتقالی به‌سوی ستاره‌ای مشخص. برخی از مفسران کوشیده‌اند میان فهم عرفی، نجوم قدیم و نجوم جدید در تبیین آیه جمع کنند. به نظر می‌رسد در صورت پذیرش لایه‌های معنایی برای آیات، می‌توان میان فهم عرفی و علمی سازگاری برقرار ساخت؛ البته در مواردی که علم قطعی حقایق جدیدی را اثبات کند، تفسیر علمی اولویت پیدا می‌کند، زیرا حقیقت آیات الهی مبتنی بر واقعیت است. واژگان کلیدی: تفسیر عرفی، تفسیر علمی، آیات علمی، حرکت خورشید.

۱. استادیار، گروه تفسیر مجتمع قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، «نویسنده مسئول». haghightsemnani@gmail.com

۲. استادیار، گروه تفسیر مجتمع قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. jahanimahdi313@gmail.com

مقدمه

عرف به عنوان امری رایج و متعارف که در جامعه پذیرفته گردیده، پندار، گفتار و رفتار مردم را شکل می‌دهد و ارتکازات عرفی در ذهن‌ها ایجاد می‌کند. در مواجهه با مفاهیمی که مابه‌ازای عرفی دارند، ذهن افراد به معنای معهود عرفی بین‌الذهانی منحرف می‌شود. این پرسش مطرح می‌شود که آیا با چنین ارتکازات عرفی می‌توان مفاهیم مطرح در آیات قرآن را فهم و تفسیر کرد یا خیر؟ به عبارت دیگر، هنگامی که خداوند مفاهیمی را در کتابش مطرح می‌سازد، آیا اراده جدی او از معنای آن مفهوم همان معنایی است که در ارتکازات عرفی وجود دارد یا معنایی دیگر؟ لذا یکی از مهم‌ترین مباحث در علوم قرآنی، تفسیر آیات علمی می‌باشد؛ آیاتی که موضوعات مرتبط با آسمان‌ها، زمین و مخلوقات الهی را بیان می‌کنند. این آیات از دیرباز محل تأمل و تفسیر مفسران بوده‌اند و پرسش اصلی درباره آن‌ها این است که آیا مقصود خداوند از این آیات، همان مفاهیم و معانی قابل فهم عرفی و عمومی در زمان نزول بوده است، یا این که باید این آیات را بر اساس علوم جدید و حقایق کشف‌شده علمی تفسیر کرد؟

آیه ۳۸ سوره یس، با اشاره به حرکت خورشید، از جمله آیاتی است که برداشت‌های متفاوتی را میان مفسران اهل سنت و شیعه به وجود آورده است. برخی آن را به حرکت ظاهری روزانه خورشید از دید ناظر زمینی تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر، آن را به حرکت‌های علمی شناخته‌شده، مانند حرکت وضعی یا انتقالی خورشید نسبت داده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی میان تفاسیر شیعه و اهل سنت از این آیه، به تحلیل دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد و جایگاه تفسیر عرفی و علمی را در فهم آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، به این مسئله پرداخته می‌شود که آیا تعارض میان فهم عرفی و علمی در این آیه، باعث نفی یکی از آن‌ها می‌شود یا می‌توان هر دو را در سطوح مختلف معنایی پذیرفت؟

در رابطه با آیه شریفه، پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده است. از جمله مقاله پژوهشی «حرکت خورشید در قرآن و پاسخ به شبهات نوپدید آن» نوشته سید عیسی مسترحمی که به بررسی تطابق دیدگاه قرآن با نظریه هیئت بطلمیوسی پرداخته است. همچنین، مقاله همایشی «حرکات خورشید از دیدگاه علمی و قرآنی» نوشته سیده لیلا

حسینی نیز به این موضوع می‌پردازد. با این وجود، خلأ اصلی که این پژوهش درصدد پر کردن آن است، عبارت می‌باشد از: «عدم وجود مطالعه تطبیقی نظام‌مند و تحلیلی بر روی آراء مفسران فریقین (شیعه و اهل سنت) در خصوص آیه ۳۸ سوره مبارکه یس، با تمرکز ویژه بر مقایسه تفسیر عرفی و علمی حرکت خورشید و بررسی امکان جمع یا تعارض بین آن‌ها». بنابراین اهداف این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر «حرکت خورشید» در آیه ۳۸ یس، با محوریت تمایز بین تفسیر عرفی و علمی. ۲. واکاوی امکان جمع یا تعارض میان سطوح مختلف معنایی (عرفی و علمی) در این آیه خاص. ۳. تبیین جایگاه تفسیر عرفی مبتنی بر ارتکازات عرفی اولیه و تفسیر علمی مبتنی بر یافته‌های تجربی در فرایند فهم مراد جدی.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی تطبیقی انجام می‌شود. به‌واقع، روش تحلیل، تحلیلی توصیفی است که پس از استخراج دیدگاه‌ها، به تحلیل محتوای کیفی آراء پرداخته و مقایسه‌ای تطبیقی بین دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی و همچنین بین رویکردهای عرفی و علمی انجام می‌دهد. علاوه بر این، گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق مراجعه مستقیم به تفاسیر معتبر و مشهور در هر دو مذهب صورت گرفته است. معیارهای انتخاب تفاسیر شامل تأثیرگذاری، شهرت و دربرگیری دیدگاه‌های عرفی یا علمی در هر یک از مذاهب اسلامی می‌باشد. لذا مقاله حاضر بعد از مقدمه و مفهوم‌شناسی، در چهار بخش اصلی سازماندهی شده است: ۱. حرکت محسوس روزانه از طلوع تا غروب و یا حرکت تا قیامت؛ ۲. حرکت وضعی خورشید به دور خودش؛ ۳. حرکت انتقالی سالانه به سوی منزلگاه‌های تابستانه و زمستانه؛ ۴. حرکت انتقالی سالانه به سوی ستاره‌ای مشخص (وگا).

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تفسیر

الف) تعریف لغوی

تفسیر در لغت عرب با معانی متعددی هم‌چون «بیان» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷/۷)، «تفصیل» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵۰۴/۴)، «توضیح» (ابن ذرید، ۱۹۸۸م: ۷۱۸/۲)، «کشف امور پنهان» (ازهری،

۱۴۲۱ق: ۲۸۲/۱۲) و «اظهار معنای معقول» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶) آمده است. نکته کلیدی در تمایز این واژه، ساختار باب تفعیل آن می‌باشد که دلالت بر تکلف و دقت فکری دارد؛ از این رو برخی لغویان مانند ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۹/۱) تفسیر را ویژه بیان معانی عقلی و پیچیده می‌دانند. براین اساس، تفسیر در لغت به معنای کشف فعّالانه و مبتنی بر تلاش فکری برای آشکارسازی معانی است.

ب) تعریف اصطلاحی

در اصطلاح علوم قرآنی، تفسیر فرایند کشف مراد الهی از آیات قرآن است. تعاریف ارائه شده توسط صاحب نظران، بر سه محور اصلی تأکید دارند: ۱. کشف و بیان مقاصد آیات: زرکشی آن را «کشف معانی قرآن و بیان مراد از آن» می‌داند (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۵/۲)؛ ۲. رفع ابهام از متون مشکل: آیت‌الله معرفت (معرفت، ۱۴۲۹ق: ۲۹/۱) با تأکید بر ریشه لغوی، تفسیر را «تلاش برای رفع پوشیدگی معنایی آیات مبهم» تعریف می‌کند؛ ۳. تبیین مراد الهی: علامه طباطبایی و آیت‌الله خویی به ترتیب بر «بیان معانی آیات و کشف مقاصد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۴/۱) و «ایضاح مراد خداوند» (خویی، بی تا: ۳۹۷) تصریح کرده‌اند. در نتیجه تفسیر در اصطلاح، فرایندی تحلیلی برای دستیابی به مقصود خداوند است که با ابزارهای زبانی، عقلی و نقلی، پوشیدگی‌های معنایی را برطرف می‌سازد.

۲-۱. عرف

الف) تعریف لغوی

عرف در لغت به «امر شناخته شده و پذیرفته شده» اطلاق می‌گردد که در مقابل «منکر» (ناشناخته/ ناخوشایند) قرار دارد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۱/۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ۱۴۰۱/۴) ویژگی‌های اساسی آن عبارت‌اند از: ایجاد طمأنینه نفس (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۸۱/۴)؛ برخورداری از تمایز و برجستگی در ادراک جمعی (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۲۰۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۹/۹)؛ دارای مبانی فطری یا عقلی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۲)؛ و در مجموع، عرف در لغت پدیده‌ای آشنا و آرامش‌بخش است که به واسطه تکرار و برجستگی، در جامعه شناخته می‌شود.

ب) تعریف اصطلاحی

در دانش فقه و اصول، تعریف عرف بر دو محور متمایز استوار است:

۱. محور رفتاری: عادت عملی یا گفتاری نهادینه شده در جامعه که بر اثر تکرار و شیوع

به وجود می‌آید. (زرقاء، ۱۹۶۱م: ۵۵۷؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۳/۱)

۲. محور شناختی: سلوک مستمر عقلا که به صورت ارتکاز ذهنی درآمده باشد. (پایگاه

نورلیب، ۱۴۰۴ش)

وحدت مفهومی با سیره عقلانی: محقق نائینی (نائینی، ۱۳۷۶ق: ۱۹۲/۳) و شهید صدر

(صدر، ۱۴۳۴ق: ۴/۵۵۴) تصریح می‌کنند که عرف عام معادل «سیره عقلانی» است؛ یعنی

رفتار تکرار شده‌ای که نزد عقلا به عنوان الگوی معتبر پذیرفته شده و فاقد انکار عقلانی

می‌باشد. هم‌چنین، منشأ عرف می‌تواند عقلی یا فطری یا حتی وهمی و خرافی مانند برخی

عادات غیر عقلانی باشد. (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۳/۱)؛ لذا عرف الگوی رفتاری یا شناختی

تثبیت شده در جامعه عقلایی قلمداد می‌شود که از تکرار و شیوع نشئت می‌گیرد و حجیت

آن مشروط به عدم مخالفت با شرع است.

بنابراین، تعریف اصطلاحی عرف را می‌توان چنین بیان کرد: عرف در اصطلاح، عبارت

است از دیدگاه و رفتار عقلا و اهل عرف که بر اثر شیوع و تکرار به مرور مورد قبول آنان

واقع شده و جریان مستمر سلوک همگانی را در گفتار، رفتار و ارتکازات عقلا شکل داده

است. عرف می‌تواند دارای منشأهای عقلی، فطری، علمی و شرعی یا منشأهای وهمی،

خیالی، خرافاتی و نفسانی باشد.

۳-۱. تفسیر عرفی

تفسیر عرفی به تفسیر قرآن کریم مطابق فهم اهل عرف عام و عقلا اشاره دارد که بر اساس

قواعد تفهیم و تفهم و محاوره رایج میان عموم مردم صورت می‌گیرد. هدف در زبان عرف

عام، تنها فهم عموم می‌باشد و چنین زبانی خالی از اصطلاحات علمی می‌باشد و در آن از

عبارات و واژگان خاص و غیر متعارف عرب‌زبان، استفاده نشده است (مؤدب، ۱۳۸۶ش: ۸۶)

و برای فهم اصطلاحات قرآن، می‌باید به فهم متعارف عرب صدر اسلام مراجعه شود و

هنگامی که قرآن از عبارات «کرسی، مؤمن، صلاة، حج و...» یاد می‌کند، معنی آیات را

تنها می‌باید بر اساس مفاهیم آن روزگار، تبیین نمود. در زبان عرف عام، هیچ عبارت و یا اصطلاحی فراتر از فهم متعارف، معنا ندارد و در آن رمز و اشاره‌ای فراتر از معانی ظاهری وجود ندارد. در زبان عرف عام، قرآن از هنجارهای متعارف در زبان عرف عرب، استفاده کرده و هیچ تحولی در واژگان و عبارات انجام نداده است و حقایق دیگری در پرتو سیاق‌های قرآن، قابل تفسیر نیست. دیدی نیست که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ارائه مقاصد خود، طریق جدیدی را ابداع نکرده و با مردمش به همان طریق متعارف تفهیم و تکلم، سخن گفته و قرآن را آورد تا آن‌ها بفهمند و در آن تدبّر کنند. (مؤدب، ۱۳۸۶ش: ۱۸۶) و آن چه که در این جا نباید خلط شود، تفاوت میان روش تفهیم و تفهم عقلایی با ارتکازات عرفی از مفاهیم مختلف است. در اعتبار اولی، اختلافی نیست؛ اما در فهم‌های مرتکر در سطح ذهن عرفی از معنای واژگان و جمله‌های آیات اختلاف وجود دارد. این فهم‌ها عمدتاً محسوس و نازل هستند. آیا ارتکازات عرفی و چنین فهم‌هایی می‌توانند معیار فهم مراد آیات باشند یا خیر؟ اختلافی در این که عرف رایج که لغت بازگوکننده آن می‌باشد، در تشخیص معنا و مفهوم همه آیات در حیطه دلالت استعمالی معیار و ملاک است، موجود نیست. اما در فهم حقیقت آیه و مصداق آن که مراد جدی الهی هست، باتوجه به مراتب معنایی آیات و وجود لایه‌های معنایی متعدد، معنای عرفی که ریشه عقلایی داشته باشد، اختلاف است که آیا عرف به جز سطح اولیه و پایین‌ترین لایه معنایی آیه عرف که معانی ساده و رایج مبتنی بر محسوسات و متخیلات مردم است، می‌تواند در ارائه حقیقت آیه کمکی کند؟

۴-۱. تفسیر علمی

تفسیر علمی، تفسیر قرآن بر اساس عرف خاص می‌باشد که زبان گروه خاصی است که دارای هویتی مستقل به شمار می‌آیند و مخاطبان آن زبان، افراد خاصی هستند و اغلب زبان علمی و یا تخصصی است. (مؤدب، ۱۳۸۶ش: ۱۸۸) دکتر ذهبی، تفسیر علمی را تفسیری دانسته که اصطلاحات علمی را بر عبارت قرآن حاکم می‌کند و تلاش می‌نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را، از قرآن استخراج سازد. (ذهبی، بی تا: ۴/۷۷۴) دکتر رضایی نیز چنین تعریف نموده که: «مراد از علم در تفسیر علمی علوم تجربی است، یعنی علمی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریه‌ها و قوانین حاکم بر

طبیعت را بررسی می‌کند. پس منظور از تفسیر علمی، همان توضیح دادن آیات قرآن، به وسیله علوم تجربی می‌باشد». (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱ش: ۲۹/۱) علامه طباطبائی رحمته الله علیه در مورد روش تفسیر علمی، در صورتی که اگر مباحث علمی به صورت پیش فرض بر قرآن تحمیل شود این گونه بیان می‌نماید که: «این طریق از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم». (طباطبائی، ۱۳۹۰ش: ۴/۱) بنابراین، منظور از تفسیر علمی، تفسیر بر اساس علوم طبیعی مانند نجوم، اخترشناسی، زیست‌شناسی، پزشکی و ... است. آیات بسیاری از قرآن کریم در بردارنده مطالبی پیرامون آسمان‌ها و زمین و مخلوقات آن‌ها می‌باشد که در آن‌ها اشاره‌هایی به مسائل علمی نجوم، پزشکی و سایر علوم طبیعی وجود دارد. نکته اساسی این است که آیا خداوند هنگامی که از مباحث مرتبط با این مخلوقات به عنوان آیات و نشانه‌های خود سخن می‌گوید، می‌خواهد نکته و حقیقت علمی مرتبط با آن مخلوق را که بعضاً در علوم جدید کشف گردیده را بیان کند یا همان چیزی را قصد کرده که فهم متعارف یا فهم عرب آن زمان از آیه بوده است؟ یا می‌توان گفت هر دو؛ به این معنا که فهم عرفی مرتبه و سطحی از معناست که مراد خداوند برای عموم مردم می‌باشد و فهم دقیق علمی نیز سطحی دیگر از معناست که مراد خداوند از آیه برای خواص است. این رویکرد، رویکرد قابل قبولی بوده مگر در مواردی که فهم عرفی با فهم علمی متعارض گردد و قابل جمع نباشد.

۲. تبیین اجمالی آیه «وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»

سوره «یس» سی و ششمین سوره از قرآن مجید و از سوره‌های مکی است، یعنی پیش از هجرت نازل شده و شامل ۸۳ آیه می‌باشد. آیه ۳۸ دقیقاً در ادامه آیاتی آمده که درباره نظم طبیعی آسمان و زمین - مانند شب و روز، خورشید و ماه - سخن می‌گویند. گرچه برای این آیه سبب نزول خاصی در روایات مشهور ذکر نشده، اما جایگاه آن در میان آیات دعوت به تدبّر در خلقت و شناخت قدرت الهی است. عبارت «تَجْرِي» از ریشه «جری» به معنای جریان یافتن و حرکت کردن است. در این آیه، این واژه به حرکت مستمر و پیوسته خورشید اشاره دارد. تعبیر «لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» نیز مرکب از «مستقر»، به معنای محل قرار گرفتن، قرارگاه، یا مقصد نهایی، و ضمیر «لَهَا» (برای آن، یعنی خورشید) می‌باشد. براین اساس، آیه

از حرکت خورشید به سوی یک محل قرار یا نهایت سیر خود سخن می‌گوید. لذا این آیه از جمله آیاتی است که فهم و تفسیر عرفی آن با فهم و تفسیر علمی - چه بر پایه نجوم سنتی و چه بر پایه اخترشناسی نوین - تفاوت‌هایی اساسی دارد.

بر اساس فهم عرفی، آیه به حرکت روزانه خورشید اشاره دارد؛ یعنی آن‌گونه که با چشم دیده می‌شود، خورشید از مشرق طلوع کرده، در آسمان حرکت می‌کند تا در مغرب غروب کند، و سپس در شب ناپدید می‌شود و بامداد فردا دوباره طلوع می‌نماید. این برداشت بر پایه مشاهدات مستقیم و غیرعلمی بشر از آسمان است. اما از منظر علمی، به ویژه با پیشرفت‌های اخترشناسی، ثابت گردیده که خورشید به دور زمین نمی‌چرخد، بلکه زمین به دور خورشید می‌گردد. با این حال، خورشید نیز دارای حرکت‌هایی است؛ از جمله حرکت انتقالی آن در کهکشان راه شیری با سرعتی حدود ۸۲۸,۰۰۰ کیلومتر در ساعت به سوی نقطه‌ای در صورت فلکی هرکول (که آن را نقطه‌ی «مستقر» نیز تفسیر کرده‌اند). در نجوم قدیم نیز برای خورشید حرکت‌هایی قائل بوده‌اند، از جمله حرکت سالانه‌ای که باعث تغییر موقعیت خورشید در دایره البروج می‌شود و منشأ پیدایش فصول است. در این نگاه، خورشید دارای منزلگاه‌های خاصی در تابستان و زمستان می‌باشد که به صورت حرکت صعودی و نزولی تبیین می‌شد.

کلاودیوس بطلمیوس (۱۶۸م) در کتاب «المجسطی»، آسمان را به صورت کره‌ای مجسم نمود که روزانه به دور زمین می‌چرخد. (دورانت، ۱۳۳۷ش: ۶۰۱/۳) در ممالک اسلامی نیز در عهد نهضت ترجمه (۱۵۸-۱۳۶قمری) (ولایتی، ۱۳۹۳ش: ۳۱۲۹) با ترجمه کتاب المجسطی و گسترش این تفکر در میان دانشمندان مسلمان بسیاری به تطبیق آیات قرآن به این نظریه پرداختند. اما پس از هفده قرن سلطه این نظریه، کپرنیک (۱۵۴۳م) با نگارش کتاب «دوباره گردش افلاک آسمانی» به احیاء نظریه خورشید مرکزی پرداخت. (دورانت، ۱۳۳۷ش: ۱۰۲۶/۶) پس از وی کپلر (۱۶۵۰م) (همان: ۷۰۴/۷) و گالیله (۱۶۴۲م) (همان: ۷۱۳/۷) در تکمیل این نظریه گام برداشتند. اولین کسی که حرکت دورانی خورشید را کشف نمود، هانس فابریکیوس بود که در کتاب «کلف‌های خورشید» (۱۶۱۱م) اقدام به اظهار این عقیده نمود. (همان: ۷۱۲/۲) اما هنوز سخنی از حرکت انتقالی خورشید نبود. تا این که در دوران معاصر با اختراع ابزارهای نجومی پیشرفته، بشر متوجه حرکت خورشید به دور

کهکشان شد که سرعت آن به بیش از ۲۲۵ میلیون سال تخمین زده می‌شود. (جسترو، ۱۳۶۳ش: ۲۱) با پیشرفت بیشتر علم و مشاهدات نجومی که با استفاده از تلسکوپ‌های بسیار نیرومند صورت گرفت ثابت شد حداقل خورشید دارای دو حرکت است: حرکت وضعی به دور خودش و حرکت انتقالی به اتفاق تمام منظومه شمسی به سوی نقطه مشخصی از آسمان یا به تعبیر دیگر به سوی ستاره «Vega» که از ستارگان صورت فلکی «الجمانی علی رُکْبَنِيَّة» است. (سبحانی، ۱۳۹۴ش: ۶۸) خورشید علاوه بر حرکات ظاهری، حرکت واقعی (حرکت دورانی کهکشان) دارد. حرکتی که خورشید را با سرعت حدود یک میلیون و یکصد و سی هزار کیلومتر در ساعت در فضا می‌گرداند. (دهخدا، ۱۳۴۱ش: ۱۰، ماده خورشید)

۳. تحلیل دیدگاه‌های مفسران فریقین

در میان مفسران شیعه و سنی، دو رویکرد اصلی در تفسیر این آیه به چشم می‌خورد: دیدگاه عرفی - ظاهری که این دیدگاه بر اساس مشاهدات ظاهری و تجربه عمومی مردم بنا شده و حرکت خورشید را همان حرکت روزانه محسوس آن در آسمان تلقی می‌کند. و دیگری دیدگاه علمی که این دیدگاه حرکت خورشید را به معنای حرکت حقیقی آن می‌داند، خواه بر اساس علوم قدیم مانند افلاک هفت گانه یا نه گانه، و خواه بر اساس اخترشناسی جدید که خورشید را دارای حرکت مداری در کهکشان می‌داند. در این تفسیر، «مستقر» ممکن است به معنای نقطه‌ای در آینده باشد که خورشید به آن خواهد رسید، یا به نقطه‌ای فعلی در مسیر حرکتی آن اشاره کند. در ادامه دیدگاه‌های تفسیری فریقین بر اساس رویکردهای عرفی و علمی تبیین و تحلیل می‌شود:

۳-۱. حرکت محسوس روزانه از طلوع تا غروب

برخی از مفسران، حرکت خورشید را به حرکت ظاهری آن در آسمان (از طلوع تا غروب) نسبت داده‌اند. این برداشت با مشاهدات روزمره انسان‌ها هماهنگ است و حرکت روزانه خورشید از دید ناظر زمینی را توصیف می‌کند. در تفسیر عرفی، حرکت خورشید به معنای

حرکتی می‌باشد که با حس و چشم عادی درک و احساس می‌شود؛ لذا گروهی آن را به حرکت ظاهری خورشید به دور زمین نسبت می‌دهند که این حرکت از طلوع تا غروب یا تا پایان جهان که در حقیقت قرارگاه خورشید و پایان عمر آن است، ادامه دارد.

۳-۱-۱. دیدگاه مفسران شیعه

مقاتل بن سلیمان برای تبیین جریان خورشید به روایتی از رسول خدا ﷺ تمسک می‌کند. در این روایت، ابوذر از پیامبر ﷺ می‌پرسد که خورشید کجا غروب می‌کند. حضرت می‌فرماید: «در چشمه‌ای سرخ و خاکی سیاه، سپس زیر عرش خدا سجده می‌کند و اذن می‌گیرد و به او اذن داده می‌شود.» گویا به خورشید گفته می‌شود که از همان‌جا که غروب کرده‌ای، به همان‌جا بازگرد. (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۵۷۹/۳) در توضیح این روایت می‌توان گفت که بخش اول صحبت حضرت می‌تواند اشاره به امر مشهودی باشد که حمزه مشرقیه و سرخ می‌باشد و به چشمه سرخ تشبیه شده است. سپس اشاره به بعد ملکوتی آن دارد، زیرا عرش الهی متناسب با خداوند است و مادی نیست. این روایت اشاره به شهود رسول خدا ﷺ از ملکوت عالم دارد. به عبارتی روایت دارای دو بخش است، بخش اول روایت: اشاره به غروب ظاهری خورشید می‌نماید و آن را به چشمه‌ای سرخ و خاکی سیاه تشبیه می‌کند. این توصیف می‌تواند کنایه از حالت ظاهری غروب خورشید باشد. بخش دوم روایت: جنبه ملکوتی حرکت خورشید را بیان می‌کند، جایی که خورشید زیر عرش خداوند سجده می‌کند. این بخش از روایت به رابطه تکوینی خورشید با نظام الهی و اطاعت آن از فرمان خداوند پرداخته است. البته تحلیل فوق بر اساس پذیرش روایت است، اما از نظر سندی مقاتل بن سلیمان وثاقتش ثابت نشده و ضعیف و زیدی است. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۶۸۸)

یکی از تفاسیری که شیخ طوسی برای استقرار خورشید ذکر می‌کند، این است که خورشید تا دورترین منزلش در غروب جریان دارد. (طوسی، بی‌تا: ۴۵۹/۸) بر اساس اقوال فوق، آیه «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» به حرکت ظاهری خورشید اشاره دارد که از مشرق به مغرب قابل مشاهده است و مرتبط با مشاهدات انسانی می‌باشد. به نظر می‌رسد برداشت عرفی شیخ طوسی و برخی دیگر از مفسران از «لِلْمُسْتَقَرِّ لَهَا» با علم امروز تضادی ندارد و در این‌جا، تفسیر عرفی با تفسیر علمی هم‌سو است.

۳-۱-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

طبری روایت ابوذر از رسول خدا ﷺ را که در بخش قبل ذکر شد، آورده و سپس قولی ذکر می‌کند که به معنای حرکت خورشید به سوی مواضع مقدر است؛ یعنی به سوی دورترین منازلش در غروب حرکت می‌کند و سپس باز می‌گردد. گفته می‌شود که خورشید هر شب به پیشروی خود ادامه می‌دهد تا به دورترین نقطه غربی خود برسد و سپس باز می‌گردد. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۲۳) طبری بر جنبه ظاهری و مشهود حرکت خورشید تأکید دارد و این حرکت را به رفتن خورشید به دورترین نقاط غربی و بازگشت آن نسبت می‌دهد. مفهوم «مواضع مقدر» اشاره به نظم خاصی دارد که برای خورشید مقرر شده و به منازل آن در شبانه‌روز مرتبط است. این دیدگاه بیشتر با برداشت عرفی و مشاهدات عینی از حرکت خورشید در آسمان هم‌خوانی دارد. فخر رازی می‌نویسد: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي» اشاره به سبب سلخ النهار (بیرون آوردن روز) دارد. روز به این دلیل بیرون می‌آید که خورشید برای مستقرش جریان دارد و مستقر خورشید، وقت غروب است؛ لذا این آیه به نعمت روز پس از شب اشاره می‌کند. گویا خداوند پس از آن که فرمود: «وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ» (یس: ۳۷)، بیان می‌کند که خورشید حرکت می‌نماید و در نتیجه، هنگام پایان یافتن شب، طلوع می‌کند و روز با منافعش باز می‌گردد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۶/۲۷۷) فخر رازی بر ارتباط حرکت خورشید با تغییر شب و روز تأکید دارد. به نظر او، جریان خورشید نشان‌دهنده نظامی می‌باشد که خداوند برای تنظیم روز و شب قرار داده است. مستقر خورشید در این دیدگاه، به وقت غروب (نقطه پایانی حرکت روزانه آن) اشاره دارد که با ظاهر آیه سازگار است. این دیدگاه بر جنبه ظاهری و روزمره حرکت خورشید تمرکز دارد و به نظم طبیعی در چرخه شب و روز اشاره می‌کند.

ماتریدی می‌گوید: «اختلاف کرده‌اند در اینکه این نهایت کجاست؟ برخی گفته‌اند پایان و رفتن این عالم و تبدیلیش به عالم دیگر است. برخی نیز گفته‌اند مستقرش همان نزولش در هر روز در منزلی از منازل آن می‌باشد، زیرا برای خورشید منزلی وجود دارد که هر روز در منزلی قرار می‌گیرد و سپس از مکانی دیگر طلوع می‌کند. برخی دیگر گفته‌اند منظور از جریان خورشید در دریایی است که خداوند آفرید در پایین آسمان و

داغ؛ و خورشید و ماه در آن جریان دارند. ممکن هم هست منظور این باشد که در مکانی حرکت می‌کند و در آن سیر می‌کند». (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۰/۸)

نظر دوم، بر حرکت خورشید در مسیر منازل (بر اساس نجوم قدیم) تأکید دارد و به نظم و مکان‌های مشخص خورشید در طول روز و شب اشاره می‌کند. نظر سوم، یا تفسیری مرتبط با باورهای پیشین است که به جریان خورشید در دریایی خاص زیر آسمان اشاره نموده و یا نگاهی شهودی از باطن عالم دارد. ابن کثیر می‌گوید: «دو دیدگاه در مورد مستقر وجود دارد: یکی این که مستقر مکانی است که قسمتی از زیر عرش است و زمین را در بر می‌گیرد و سقف زمین بوده و به صورت کره و گرد نیست، کما این که اصحاب علم هیئت گمان کرده‌اند، بلکه به صورت برآمده و گنبدی شکل است. خورشید هنگامی که در قبه فلک قرار می‌گیرد، نزدیک‌ترین حالت به عرش را دارد و هنگامی که در فلک چهارم در نقطه مقابل هنگام ظهر می‌گردد، در دورترین نقطه به عرش قرار می‌گیرد که در آن هنگام سجده می‌کند و اجازه طلوع می‌گیرد». (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۵۱۲/۶) گویا وی، نگاهی عرفانی و معنوی دارد و بر ارتباط خورشید با عرش الهی و نظم الهی در جهان تأکید می‌کند. در مجموع دیدگاه فخر رازی و طبری بیشتر به جنبه ظاهری و محسوس حرکت خورشید می‌پردازد. ماتریدی و ابن کثیر به جنبه تکوینی و معنوی حرکت خورشید اشاره دارند.

۳-۱-۳. تحلیل تطبیقی

اشتراکات: ۱. هر دو مکتب تفسیری (مفسرانی چون شیخ طوسی در شیعه و طبری و فخر رازی در اهل سنت) حرکت روزانه خورشید از طلوع تا غروب را به عنوان معنای اولیه آیه می‌پذیرند. ۲. این نگرش مبتنی بر ادراک حسی عمومی و توصیف قرآن با زبانی هم‌سو با تجربه روزمره انسان‌هاست. ۳. این برداشت عرفی با مفاهیم علمی ناسازگار نیست؛ چرا که گرچه از نظر اخترشناسی، حرکت روزانه خورشید ناشی از گردش زمین است، اما درک ظاهری آن همچنان صادق است. ۴. هر دو مکتب به طور تلویحی یا تصریحی دو سطح از معنا را پذیرفته‌اند: ظاهر محسوس و بعد تکوینی یا غیبی. ۵. این نشان از تداوم گرایش به تفسیر چندلایه در میان مفسران فریقین دارد و بیانگر غنای قرآنی در توصیف پدیده‌های

طبیعی با زبان قابل فهم عرفی و هم‌زمان ارائه‌کننده نکات عمیق برای عرف‌های خاص از جمله عرف علمی است.

افتراقات: در تبیین علمی و عرفی آیه اختلافی نیست و اختلاف در جزئیات تفسیری است.

۲-۳. حرکت وضعی خورشید به دور خودش

دانش امروز ثابت کرده که خورشید دارای حرکت وضعی است؛ یعنی به دور محور خود در حدود هر ۲۵ تا ۳۶ روز یک‌بار می‌چرخد. این حرکت باعث تغییراتی در میدان مغناطیسی خورشید و فعالیت‌هایی مانند لکه‌های خورشیدی می‌شود.

۱-۲-۳. دیدگاه مفسران شیعه

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «این آیه به وضوح حرکت خورشید را به طور مستمر بیان می‌کند، اما در این که منظور از این حرکت چیست... بعضی آن را اشاره به حرکت وضعی «کره آفتاب» دانسته‌اند، زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می‌کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۳۸۱/۱۸ - ۳۸۲)

۲-۲-۳. دیدگاه مفسران اهل سنت

مراغی می‌نویسد: خورشید به گرد مرکز مدار ثابتی حرکت می‌کند که بر پایه جایگاه ستاره‌ای اش حول آن در گردش است. ثابت شده که خورشید دارای حرکتی گردشی (دوار) پیرامون این مرکز می‌باشد که سرعت آن حدود دویست مایل در ثانیه برآورد شده است. این سامان‌دهی شگفت‌انگیز، بخشی از تقدیر خداوند عزیز و چیره بر بندگانش به شمار می‌آید؛ خدایی که زمام همه مخلوقات را در دست دارد و به احوال آن‌ها داناست، و هیچ چیز از وضعیت آن‌ها بر او پوشیده نیست. (مراغی، بی تا: ۹/۲۳)

۳-۲-۳. تحلیل تطبیقی

اشتراکات: ۱. هر دو مفسر حرکت وضعی را مطرح نموده‌اند. ۲. هر دو دیدگاه پذیرفته‌اند که «مستقر» بار معنایی چندلایه دارد و می‌تواند به مفاهیم زمانی و مکانی اشاره داشته باشد. ۳. هر دو جریان تفسیری حرکت خورشید را بخشی از نظم تکوینی در خلقت الهی می‌دانند.

افتراقات: ۱. واژه «مُسْتَقَرَّ» در زبان عربی از حیث ادبی دارای چندوجه قابل توجه است: این واژه می‌تواند به عنوان اسم زمان (زمان استقرار)، اسم مکان (مکان استقرار) (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۳۰/۲۲)، مصدر (فرایند استقرار) یا اسم مفعول (حالت مستقر شده) تفسیر شود. اگر «مُسْتَقَرَّ» را اسم زمان (پایان دوره حرکت) یا اسم مکان (موقعیت نهایی در نظام کیهانی) در نظر بگیریم، می‌توان حرکت وضعی چرخشی خورشید را به عنوان بخشی از یک نظم تکوینی پایدار تفسیر کرد که تا زمان تحقق اراده الهی (قیامت) تداوم دارد. در این صورت، «استقرار» نه به معنای توقف مکانیکی، بلکه اشاره به تحقق غایت تنظیم شده* در چرخه ابدی حرکت خورشید دارد. این خوانش با مفهوم نظم حاکم بر آیه و پیوند آن با «تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس: ۳۸) هم‌سو می‌باشد و امکان تطبیق حرکت وضعی با آیه را بدون تقلیل معنای «مستقر» به پایان حرکت فیزیکی فراهم می‌کند. بنابراین اگر «مستقر» را اسم زمان بگیریم، ممکن است اشاره به زمانی باشد که خورشید در پایان نظام فعلی عالم، بنا به فرمان الهی، از حرکت بازمی‌ایستد یا به وضعیت متفاوتی وارد می‌شود؛ مانند روز قیامت یا تحول در نظم آفرینش. اگر «مستقر» را اسم مکان بگیریم، این حرکت حتی اگر چرخه‌ای باشد، می‌تواند در مقیاسی بزرگ‌تر به سمت مکانی در فضا یا در کیهانشان حرکت نماید. بنابراین، گرچه حرکت وضعی به خودی خود مستقیماً مفهومی از «استقرار» ندارد، اما با در نظر گرفتن معانی نحوی مختلف واژه «مستقر»، می‌توان آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که با نظم دقیق حرکت وضعی و جایگاه آن در نظام خلقت الهی هماهنگ باشد. این تبیین نشان می‌دهد که قرآن با استفاده از واژه‌هایی با بار معنایی عمیق و چندلایه، امکان تفسیرهای متعدد - از جمله تطبیق‌های علمی - را فراهم می‌سازد، البته با احتیاط و رعایت اصول تفسیر. ۲. در تفاسیر شیعی بیشتر بر امکان تأویل علمی واژه تأکید شده، در حالی که اهل سنت تأکید کمتری بر تحلیل زبانی گسترده دارند.

۳-۳. حرکت انتقالی سالانه به سوی منزلگاه‌های تابستانه و زمستانه

یکی از تفاسیر ارائه شده، حرکت انتقالی خورشید به سوی منزلگاه‌های تابستانی و زمستانی است. در این تفسیر، حرکت خورشید مطابق با تغییر میل آن نسبت به زمین در طول سال بررسی می‌شود. از نگاه زمینی، خورشید در طول سال از خط استوا به سمت شمال یا

جنوب متمایل می‌گردد. این حرکت که به میل خورشید معروف است، شامل این موارد می‌شود: از ابتدای بهار (اعتدال بهاری): خورشید از خط استوا به سمت شمال حرکت می‌کند تا به مدار ۲۳.۵ درجه شمالی (نقطه انقلاب تابستانی) برسد. از تابستان تا پاییز: خورشید مجدداً به خط استوا بازمی‌گردد. از پاییز به زمستان: خورشید به سمت جنوب حرکت می‌کند تا به مدار ۲۳.۵ درجه جنوبی (نقطه انقلاب زمستانی) برسد. از زمستان تا بهار: خورشید دوباره به خط استوا بازمی‌گردد. این حرکات ظاهری، باعث تغییر فصل‌ها می‌شود و نشان‌دهنده نظم کیهانی دقیق در جهان خلقت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش:

۳۸۲-۳۸۱/۱۸)

۳-۳-۱. دیدگاه مفسران شیعه

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: بعضی دیگر آیه را اشاره به میل شمس در تابستان و زمستان به سوی شمال و جنوب زمین دانسته‌اند، زیرا خورشید از آغاز بهار از خط اعتدالی به سوی شمال متمایل می‌شود، و تا مدار ۲۳ درجه شمالی پیش می‌رود، و از آغاز تابستان به عقب باز می‌گردد تا در آغاز پاییز باز به خط اعتدالی می‌رسد، و همین خط سیر را تا آغاز زمستان به سوی جنوب ادامه می‌دهد، و از آغاز زمستان به سوی خط اعتدال حرکت می‌کند و در آغاز بهار به آن می‌رسد. (همان)

شیخ طوسی سپس در تبیینی متناسب با نجوم زمان خود می‌گوید: «کسی که قائل است خورشید دائماً در حال حرکت می‌باشد و در جایی مستقر نمی‌شود، می‌گوید معنای «لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» این است که هرگاه به منتهای منقلب تابستان (اول پاییز) برسد، به پایین برمی‌گردد و هنگامی که به منقلب زمستان (اول بهار) برسد، به سوی بالا بازمی‌گردد». (طوسی، بی‌تا: ۴۵۹/۸) هم‌چنین شیخ طوسی معتقد است که «مستقر» در این آیه به نقطه‌هایی در حرکت خورشید اشاره دارد که در طول سال به آن‌ها می‌رسد، مانند نقطه انقلاب تابستانی و زمستانی. او توضیح می‌دهد که این نقاط نشان‌دهنده دورترین حد خورشید در تابستان و زمستان است.

شیخ طبرسی نیز می‌نویسد: «یعنی خورشید به سوی دورترین منازلش در زمستان و تابستان حرکت می‌کند که از آن تجاوز نمی‌کند. مقصود این است که برای آن ارتفاع

حدی وجود دارد که از آن تجاوز نموده و پایین تر از آن نیز منقطع نمی‌شود. هم‌چنین برای خورشید در هبوط و فرود آمدن حد و غایتی وجود دارد که از آن نمی‌گذرد و کمتر از آن هم نمی‌شود. آن‌جاست که مستقر خورشید است». (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴۰۴/۲۰) طبرسی، «مستقر» را حد نهایی حرکت خورشید می‌داند که از آن تجاوز نمی‌کند. به تعبیر شیخ طبرسی، خورشید در حرکت سالانه خود حدی برای صعود و نزول دارد که از آن فراتر نمی‌رود. این حد همان نقاط انقلابین است (تابستان و زمستان).

صدرالمآلهین می‌نویسد: «المستقر، حد موقتی می‌باشد که اندازه‌گیری شده و حرکت خورشید در فلک خود در پایان گردش به آن منتهی می‌شود. این حد ممکن است همان اول حَمَل (فروردین ماه) در هر سال باشد، نزد کسانی که آن را نقطه آغاز گردش خورشید می‌دانند (مانند ایرانی‌ها که فروردین را اول سال می‌دانند) یا غیر از اول حَمَل نزد دیگران (چینی‌ها که اول زمستان را آغاز سال خود می‌دانند). علاوه بر این، ممکن است مقصود از آن نقطه اوجی باشد (ابتدای تابستان) که در آن حرکت خورشید به شدت کند می‌شود. البته، چون خورشید از دیدگاه‌ها دور است و جرم آن هنگام مشاهده کوچک می‌شود، یا مقابله از نقطه حضيض (اول زمستان) قرار دارد، احتمال دیگری نیز موجود است که منظور از آن حد، غایت ارتفاع خورشید در نیمه ظهر باشد، هنگامی که خورشید نصف مدار صعودی خود را قطع می‌کند و به آن حد بلوغش در دایره نصف النهار بالای افق می‌رسد، یا مقابله از نقطه تقاطع مدارش با دایره نصف اللیل زیر افق است». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ش: ۱۰۳/۵) صدرالمآلهین تفسیر عمیق‌تری ارائه داده و معتقد است که «مستقر» می‌تواند به مفاهیم مختلفی اشاره داشته باشد: نقطه آغاز حرکت خورشید در ابتدای هر سال، مانند اول فروردین. نقطه اوج خورشید در انقلاب تابستانی، جایی که حرکت خورشید کند می‌شود. نقطه حضيض خورشید در انقلاب زمستانی.

تفسیر حرکت انتقالی خورشید با ظاهر آیه سازگاری بیشتری نسبت به حرکت وضعی (چرخش خورشید به دور خود) دارد. دلیل این امر آن است که در این تفسیر: حرکت خورشید هدفمند و به سوی نقاط معینی است (مانند انقلاب تابستانی و زمستانی) که می‌تواند با مفهوم «لِمُسْتَقَرِّ لَهَا» تطبیق داده شود. این حرکت با نگاه ظاهری انسان و تأثیرات محسوس آن، مانند تغییر فصل‌ها و طول روز و شب، هم‌خوانی دارد. اگر «مستقر» را به معنای نقاط انتهایی حرکت انتقالی خورشید در تابستان و زمستان بدانیم، این تفسیر با آیه تناسب دارد.

این نقاط همان مدارهای رأس السرطان و رأس الجدی هستند که خورشید از آنها تجاوز نمی‌کند و پس از رسیدن به آن‌ها مسیر بازگشتی خود را آغاز می‌نماید. این تفسیر، ضمن آن‌که با ظاهر آیه سازگار است، ارتباط زیبایی میان کلام الهی و قوانین طبیعی جهان برقرار می‌کند. قرآن به گونه‌ای اعجاز‌آمیز، حرکت خورشید را توصیف کرده که هم با فهم عرفی و هم با دانش علمی هماهنگ باشد.

۳-۲-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

طبرانی می‌گوید: «گفته شده که مستقر خورشید همان منازلش است زمانی که منتهی شود به پایین‌ترین منازلش که در تابستان از آن تجاوز نمی‌کند سپس بازمی‌گردد، این‌که در منزل خودش قرار گیرد با حرکتش منافاتی ندارد». (طبرانی، ۲۰۰۸م: ۲۸۱/۵) طبرانی «مستقر» خورشید را به منازل مشخص آن در طول روز یا سال تعبیر می‌کند. او معتقد است که خورشید هر روز یا در طول سال به پایین‌ترین و دورترین منازل خود (مانند نقاط انقلاب تابستانی و زمستانی) می‌رسد و سپس بازمی‌گردد. این تفسیر بر اساس حرکت ظاهری خورشید از دیدگاه زمینی است و به تأثیر آن در تغییر طول روز و شب یا تغییر فصول اشاره دارد. هم‌چنین طبرانی ذکر می‌نماید که «قرار گرفتن خورشید در مستقر خود» با حرکت مداوم آن منافاتی ندارد. این جمله نشان‌دهنده نظم دقیق حرکت خورشید است که همواره در چارچوب منزلگاه‌های خود قرار دارد.

زمخشری، بعد از بیان قرائت‌هایی که دلالت بر همواره در جریان و حرکت بودن خورشید دارد در رابطه با فهم حقیقت این آیه می‌نویسد: «جریان و حرکت بنابراین تقدیر و حساب دقیقی که ذهن‌های باهوش از استخراج آن خسته می‌شوند و فهم‌ها در استنباط آن متحیر می‌شوند مگر تقدیر خداوند غالب به قدرتش بر هر مقدوری و محیط از نظر علم به هر معلومی». (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۶/۴) زمخشری بیشتر از آن‌که وارد جزئیات علمی یا نجومی شود، بر جنبه قدسی و حکیمانه حرکت خورشید تأکید می‌کند. او به این نکته اشاره دارد که جریان خورشید بر پایه نظامی طراحی شده از سوی خداوند است که هم درک آن دشوار است و هم نشانه‌ای از عظمت الهی است. این دیدگاه جنبه عرفانی و اعتقادی آیه را تقویت نموده و کمتر به جنبه‌های علمی می‌پردازد.

فخر رازی، احتمالاتی را در معنای «لام» ذکر می‌کند، یکی از احتمالات این است که لام برای وقت باشد و معنای تعلیل بدهد؛ یعنی خورشید هنگام استقرارش جریان دارد، به این معنا که هرگاه استقرار یافت از نظر زمانی امر به حرکت می‌شود و حرکت می‌کند. احتمال دیگر این است که لام به معنی الی باشد، یعنی خورشید به سوی مستقر خود حرکت می‌کند، آن‌گاه برای این مستقر وجوهی را ذکر می‌کند: یکی این که مراد «یوم القیامه» باشد که در آن هنگام از حرکت بازمی‌ایستند. دیگر این که مستقر شب باشد؛ یعنی تا شب حرکت می‌کند. قول دیگر این است که مستقر مربوط به زمان نباشد؛ بلکه برای مکان باشد که باز وجوهی در این فرض وجود دارد از جمله این که، آن مکان غایت ارتفاع خورشید در تابستان و غایت پایین آمدنش در زمستان باشد؛ یعنی حرکت می‌کند تا به این موضع‌ها برسد و دوباره بازگردد. دیگری این که منظور غایت مشارکش باشد. و قول سوم رسیدن خورشید به خانه خود در ابتدای حرکتش است. وجه چهارم رسیدن به دایره‌ای است که حرکتش مبتنی بر آن است به گونه‌ای که از منطقه البروج مایل نشود. احتمال هم دارد مراد این باشد که جاری می‌شود در مجرای مستقر خود، زیرا اصحاب علم هیئت می‌گویند خورشید در فلک است و فلک می‌گردد و به گردش فلک خورشید هم می‌گردد، بنابراین تفسیر خورشید در مجرای مستقر خود که فلک است می‌گردد و حرکت می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۶/۲۷۷)

فخر رازی دیدگاهی بسیار جامع ارائه می‌دهد و احتمالات متعددی را درباره «مستقر» مطرح می‌کند: مستقر زمانی: مستقر به معنای پایان حرکت خورشید در قیامت است. مستقر مکانی: غایت ارتفاع خورشید در تابستان، غایت پایین آمدن خورشید در زمستان و غایت مشارق (نقطه‌های طلوع خورشید). حرکت خورشید در فلک: او نظریه فلکیون را مطرح می‌کند که خورشید در فلکی مشخص در حال حرکت است و حرکت آن بر اساس گردش فلک انجام می‌شود. در واقع، فخر رازی تلاش می‌کند میان مشاهدات عرفی، نظریات نجومی، و جنبه‌های تکوینی (مانند قیامت) تعادل برقرار نماید. با وجود تنوع دیدگاه‌ها، او در نهایت حرکت خورشید را با نظم فلکی و بر اساس نظریات نجوم قدیم تحلیل می‌کند که در آن خورشید در فلک خاصی گردش دارد.

بیضاوی می‌نویسد: «مُسْتَقَرٌّ» یعنی برای مستقرش، برای حد معینی که حرکتش به آن منتهی می‌شود، یا برای کبد السماء زیرا حرکتش در کبد السماء آهسته می‌باشد به گونه‌ای که گمان می‌شود ایستاده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۸/۴) به نظر می‌رسد، منظور از کبد السماء همان وسط السماء است، از منظر علامه حسن زاده آملی کبد السماء، یعنی محل رسیدن مرکز جرم خورشید با دایره نصف النهار، دایره نصف النهار را بدین سبب دایره نصف النهار گویند که چون مرکز جرم شمس، به حرکت اولی در فوق الارض با او موافقت کند یعنی بدو رسد، زمان روز به تقریب نصف شود؛ و به بیان دیگر قوس نهار شمس در آن هنگام به تقریب نصف شود و چون در تحت الارض با او موافقت کند؛ زمان شب یا قوس لیل کوب به تقریب نصف شود و غایت ارتفاع شمس هر روز هنگام موافقت شمس به دایره نصف النهار در فوق افق است؛ و غایت انحطاط آن در هر دوره به حرکت کل، هنگام موافقت شمس با آن در زیر افق می‌رسد. (وبلاگ کشکول علم، ۱۴۰۴ش) بیضاوی «مستقر» را به دو معنا تفسیر می‌کند: حد معین حرکت خورشید: مکانی که حرکت خورشید به آن منتهی می‌شود. کبد السماء: جایی که حرکت خورشید در وسط آسمان (مرکز جرم خورشید با دایره نصف النهار) به نظر ثابت می‌رسد. تفسیر بیضاوی با جنبه‌های علمی و نجومی حرکت خورشید (مانند نقاط اوج و حضیض حرکت آن) هم‌خوانی دارد. اصطلاح «کبد السماء» نشان‌دهنده نگاهی دقیق به حرکت خورشید در نظام فلکی است که بر اساس محاسبات ریاضی و هیئت قدیم انجام می‌شد. در بحث‌های نجومی قدیم، حرکت خورشید در دایره نصف النهار (مرکز جرم خورشید با افق زمین) نقش کلیدی در فهم نظم طبیعی روز و شب داشت. این حرکت بر اساس دو مفهوم کلیدی تحلیل می‌شود: غایت ارتفاع: زمانی که خورشید به بالاترین نقطه خود در آسمان می‌رسد (ظهر شرعی). غایت انحطاط: زمانی که خورشید به پایین‌ترین نقطه خود در افق می‌رسد (نیمه شب).

۳-۳-۳. تحلیل تطبیقی

اشتراکات: ۱. آرای مفسران شیعه و اهل سنت درباره حرکت انتقالی سالانه خورشید به سوی منزلگاه‌های تابستانی و زمستانی، اشتراکات چشمگیر در تأکید بر جنبه نجومی آیه و تطبیق

«مُسْتَقَرَّ» با نقاط انقلابین (رأس السرطان و رأس الجدی) دارد. هر دو مکتب با استناد به حرکت ظاهری خورشید و تغییر میل آن، «مستقر» را حد نهایی حرکت خورشید در مدارش می‌دانند که از آن تجاوز نمی‌کند.

۲. اغلب مفسران شیعه «لِمُسْتَقَرَّ لَهَا» را به معنی رسیدن آفتاب به اوج‌های حرکت سالیانه (انقلاب تابستانی و زمستانی) تفسیر کرده‌اند. مثلاً آیت‌الله مکارم شیرازی با اشاره به تمایل ظاهری خورشید از خط استوا تا مدار ۲۳/۵ درجه شمالی (انقلاب تابستانی) و سپس بازگشت به اعتدال‌های فصول، حرکت آفتاب را مطابق تغییر میل زمین در طول سال تبیین می‌کند. شیخ طبرسی نیز می‌گوید خورشید در منازل خود در تابستان و زمستان حرکت می‌کند و از آن‌ها تجاوز نمی‌کند؛ بنابراین «ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست». به بیان دیگر، مفسران شیعه «مُسْتَقَرَّ» را همان نقاط حدی مسیر سالیانه آفتاب می‌دانند که رسیدن به آن‌ها تعارضی با حرکت دائم خورشید ندارد. این دیدگاه با مشاهدات فصلی و داده‌های نجومی مطابقت دارد و تأکید می‌کند خورشید در نیم‌روز انقلاب تابستانی و زمستانی به دورترین منزلگاهش می‌رسد و سپس بازمی‌گردد.

۳. مفسران سنی نیز غالباً «مُسْتَقَرَّ» را به نقاط نهایی حرکت سالیانه خورشید نسبت داده‌اند، ولی با اصطلاحات و تأکیدات متفاوت. برای مثال طبرانی (از مفسران سنی قدیم) از منازل مشخص خورشید در تابستان و زمستان نام می‌برد که آفتاب پس از رسیدن بدان بازمی‌گردد. در تفاسیر کلاسیک اهل سنت مانند بیضاوی، «مُسْتَقَرَّ» به یک حد معین مسیر خورشید تشبیه شده است - مثلاً «كَبِدُ السَّمَاءِ» در نیم‌روز که حرکت آفتاب در آن‌جا بسیار کند می‌شود و گویی ایستاده است. هم‌چنین فخر رازی احتمالات گوناگونی از قبیل انقلابین، منازل نجومی یا حتی محل طلوع‌گاه را ذکر می‌نماید، اما همگی در نهایت بر حرکت مداری و پیوسته خورشید تأکید دارند. به طور خلاصه، در هر دو دیدگاه شیعه و سنی «قرارگاه خورشید» به نقاط اوج مسیر سالانه آن اشاره دارد؛ مفسران شیعه این نقاط را مستقیماً با انقلاب تابستانی و زمستانی و تغییر فصل‌ها تبیین می‌کنند، در حالی که مفسران سنی نیز غالباً از اصطلاحاتی مانند منازل نجومی یا اصطلاح فلکی (مثلاً «كَبِدُ السَّمَاءِ») بهره می‌گیرند.

۴. در هر صورت همه بر آنند که «مُسْتَقَرٌّ» نشان‌دهنده حدّ نهایی حرکت آفتاب است که پس از رسیدن به آن خورشید مسیر بازگشت را طی می‌کند.

افتراقات: ۱. مفسران شیعه عموماً با تکیه بر مشاهدات عینی و قوانین طبیعی، به دنبال انسجام بین قرآن و علم هیئت هستند و حرکت انتقالی را با ظاهر آیه (هدفمندی حرکت به سوی «مستقر») هماهنگ‌تر می‌دانند. ۲. مفسران اهل سنت (به‌ویژه زمخشری و فخر رازی) ضمن پذیرش این تفسیر، جنبه‌های تقدیری و عرفانی را برجسته‌تر می‌کنند؛ چنان‌که زمخشری بر حیرت‌آفرینی نظم الهی و فخر رازی بر احتمال ارتباط «مستقر» با قیامت تأکید می‌ورزند. با این حال، هر دو گروه در هسته مرکزی تفسیر (تطبیق «مستقر» با نقاط بازگشت خورشید در انقلابین و نقش آن در تغییر فصول) هم‌سو هستند و این حرکت را نمادی از «نظم کیهانی الهی» می‌شمارند.

۴-۳. حرکت انتقالی به سوی ستاره‌ای مشخص (وگا)

تفسیر حرکت انتقالی خورشید به سوی یک ستاره مشخص (مانند ستاره «وگا» یا «نسر ثابت») تفسیر دیگری از آیه شریفه است.

۳-۴-۱. دیدگاه مفسران شیعه

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره «وگا» نامیده‌اند است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۳۸۱/۱۸-۳۸۲) در نگاه علمی معاصر، خورشید همراه با منظومه شمسی در کهکشان راه شیری با سرعتی حدود ۲۰۰ کیلومتر بر ثانیه حرکت می‌کند. این حرکت به سوی نقطه‌ای در صورت فلکی «شلیاق» است که ستاره «وگا» (نسر ثابت) به‌عنوان یکی از نقاط برجسته آن شناخته می‌شود. این حرکت که «حرکت خورشید به سمت رأس الشمسی» (Solar Apex) نامیده می‌شود، نمونه‌ای از حرکت انتقالی خورشید در فضای بین ستاره‌ای است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است: «خورشید به سمت محل قرارگیری خود حرکت می‌نماید و یا تا زمانی که قرار گیرد، حرکت می‌کند؛ یعنی تا سرآمدن اجلش، یا تا زمان

استقرار، و یا تا محل استقرارش حرکت می‌کند. معنای جریان و حرکت خورشید، بر اساس نگاه حسی، حرکتی را به دور زمین برای خورشید اثبات می‌کند. اما اقتضای بحث‌های علمی برعکس این دید حسی است؛ یعنی زمین به دور خورشید می‌گردد. همچنین، این بحث اثبات می‌کند که خورشید با سیاراتی که پیرامون آن‌اند، به سمت ستاره «نسر ثابت» حرکت انتقالی دارد. حمل جریان خورشید بر حرکت وضعی خورشید حول مرکز خودش، معنایی خلاف ظاهر واژه «جری» است که بر انتقال از مکانی به مکان دیگر دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ۸۹/۱۷) علاوه بر این، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان دو نکته اساسی را درباره آیه مطرح می‌کنند: ۱. تطبیق جریان بر حرکت انتقالی: ایشان واژه «تجری» را حرکتی انتقالی تفسیر می‌کنند که به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر است. علامه تأکید می‌کند که این معنا با حرکت وضعی (چرخش خورشید به دور خود) سازگار نیست، زیرا واژه «جریان» دلالت بر انتقال مکانی دارد. ۲. حرکت خورشید به سوی ستاره نسر ثابت: علامه این تفسیر علمی را با آیه سازگار دانسته و بر این باور است که این حرکت، مقصدی مشخص دارد که می‌تواند محل استقرار خورشید یا زمانی باشد که خورشید در آن مستقر می‌شود. به نظر علامه، آیه بر حرکت انتقالی دلالت دارد که معنای علمی آن است و بنابراین، معنای عرفی درست نیست.

آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است، معانی مختلف، منافاتی با هم ندارند و ممکن است جمله «تجری» اشاره به تمام این حرکات و حرکات‌های دیگری که تا کنون علم و دانش ما به آن نرسیده و شاید در آینده کشف شود بوده باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۳۸۱/۱۸ - ۳۸۲) ایشان تفسیر حرکت انتقالی به سوی ستاره «وگا» را به عنوان جدیدترین تفسیر علمی از این آیه مطرح کرده‌اند. اما در عین حال معتقدند که واژه «تجری» می‌تواند به تمام حرکات‌های خورشید (از جمله حرکت ظاهری، وضعی، انتقالی و حتی حرکات دیگر که هنوز کشف نشده‌اند) اشاره داشته باشد. به نظر جمع ایشان قابل نقد است، زیرا واژه «جریان» به صورت عرفی و علمی، دلالت بر حرکت انتقالی دارد و این با حرکات دیگری مانند حرکت وضعی خورشید (چرخش به دور خود) سازگار نیست. هم‌چنین جمع تمام این حرکات در یک تفسیر ممکن است باعث ابهام در فهم معنای آیه شود، چراکه هر کدام از

این حرکت‌ها (انتقالی، وضعی، ظاهری) ویژگی‌ها و مقاصد متفاوتی دارند. البته طبق قاعده استعمال لفظ در اکثر از معنا که آیت‌الله مکارم آن را قبول دارند، می‌شود که یک آیه بر چند معنا در صورتی که متضاد نباشند یا مخالفی وجود نداشته باشد دلالت کند.

جمع‌بندی: حرکت انتقالی خورشید به سوی ستاره‌ای مشخص (وگا یا نسر ثابت)، تفسیر علمی‌ای است که با معنای انتقالی واژه «تجری» و ظاهر آیه سازگاری دارد. اما: حرکت وضعی خورشید را نمی‌توان با واژه «جریان» تطبیق داد، زیرا این واژه دلالت بر حرکت انتقالی از مکانی به مکان دیگر دارد. حرکت ظاهری خورشید (از مشرق به مغرب) نیز بیشتر با مشاهدات زمینی هماهنگ است و با مفاهیم علمی حرکت انتقالی تفاوت دارد. در نتیجه، تفسیر حرکت انتقالی خورشید به سوی ستاره‌ای مشخص، به‌ویژه در چارچوب تفسیر علامه طباطبایی، تفسیر دقیق‌تری از آیه به نظر می‌رسد. اما در نظر گرفتن آیه به‌عنوان اشاره‌ای کلی به تمام حرکات خورشید (آنچه آیت‌الله مکارم مطرح کرده‌اند) می‌تواند تفسیری جامع‌تر باشد، اگرچه تعمیم واژه «جریان» به حرکاتی غیرانتقالی محل تردید است.

۳-۴-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

طنطاوی می‌نویسد: عده‌ای از علما می‌گویند: خورشید به‌دور خود می‌چرخد گرچه گمان این است که ثابت است. اما اخیراً مشخص شده که در جای خود ثابت نیست، بلکه در واقع در این فضای عظیم کیهانی به سمت مشخصی در حال حرکت می‌باشد با سرعتی که اخترشناسان دوازده مایل در ثانیه محاسبه می‌کنند و وقتی تصور می‌کنیم که اندازه این خورشید حدود یک میلیون برابر اندازه این زمین ماست و این توده عظیم در حال حرکت سریع در فضا بدون تکیه به چیزی است، بخشی از صفت قدرتی که در این موجود با قدرت علمش تصرف می‌کند درک می‌کنیم. (طنطاوی، ۱۹۹۷م: ۳۲/۱۲) طنطاوی با بهره‌گیری از یافته‌های علمی معاصر، حرکت خورشید را از دو جنبه توضیح می‌دهد: ۱. حرکت وضعی خورشید به‌دور خود: او اشاره می‌کند که خورشید، علی‌رغم ظاهر ایستایی‌اش، به‌دور محور خود می‌چرخد. ۲. حرکت انتقالی خورشید در فضا: طنطاوی بیان می‌کند که خورشید همراه با منظومه شمسی در فضای عظیم کیهانی به سمت نقطه‌ای معین با سرعتی بالغ بر ۱۲ مایل در ثانیه حرکت می‌کند. هم‌چنین طنطاوی با اشاره به ابعاد عظیم خورشید (که حجم آن حدود

یک میلیون برابر زمین است) و حرکت سریع آن در فضا، بر قدرت الهی و نظم کیهانی تأکید دارد. دیدگاه او متکی به یافته‌های نجومی معاصر است، به‌ویژه نظریه حرکت انتقالی خورشید به سوی نقطه‌ای مشخص در کهکشان (نقطه رأس‌الشمسی یا ستاره وگا). او این حرکت را دلیلی بر عظمت الهی در تنظیم این نظام می‌داند و این نکته را به‌عنوان جنبه‌ای از «قدرت و علم» خداوند برجسته می‌کند.

ابن عاشور در جمع‌بندی اقوال اهل سنت می‌نویسد: حقیقت جری، سیر سریع است که اختصاص به صاحبان پا دارد و مجازاً بر انتقال سریع جسم از مکانی به مکان دیگر اطلاق می‌شود، این استدلالی است به آثار این سیر شناخته شده برای مردم، شناختی اجمالی که به واسطه آن زمان و امتداد شب‌وروز را محاسبه می‌کنند و نشانه‌ای است برای اهل معرفت به جهت مراقبت احوال عده خاصی از مردم که مراقب منازل ماه (برج‌های دوازده‌گانه) هستند، چنانچه این سیر خورشید، سیری شناخته شده نزد اهل علم هیئت به‌صورت تفصیلی و استدلالی می‌باشد و می‌توان گفت همه این سه گروه به‌اندازه علمشان مخاطبان آیه هستند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۲/۲۳۰) ابن عاشور تلاش کرده است تا حقیقت «جری» را به‌صورت زبانی و تفسیری توضیح دهد و مخاطبان آیه را در سه گروه دسته‌بندی می‌کند:

۱. مردم عادی: آن‌ها مفهوم «جریان» خورشید را در سطح شناخت اجمالی مرتبط با روز و شب و محاسبه زمان درک می‌کنند.
۲. اهل معرفت (متخصصان منازل ماه): این گروه حرکت خورشید را با برج‌های دوازده‌گانه (بروج فلکی) مرتبط می‌دانند و از آن در تعیین تقویم و سایر محاسبات استفاده می‌کنند.
۳. اهل علم هیئت (دانشمندان نجوم): این گروه، حرکت خورشید را با استفاده از محاسبات دقیق و استدلال علمی بررسی می‌کنند. او تأکید می‌کند که آیه به‌گونه‌ای بیان شده که هر گروه از مردم (در سطح علمی یا شناختی خود) بتوانند مفهوم حرکت خورشید را بفهمند؛ مردم عادی: حرکت روزانه (طلوع و غروب)، اهل معرفت: حرکت خورشید در میان بروج دوازده‌گانه و اهل علم: حرکت انتقالی یا فلکی خورشید.

هر دو دیدگاه نشان‌دهنده این است که مفهوم حرکت خورشید در این آیه به‌گونه‌ای بیان شده که هم با مشاهدات عرفی گذشته و هم با کشفیات علمی معاصر تطبیق دارد و

در عین حال، قدرت و حکمت الهی را به نمایش می‌گذارد. نقد دیدگاه جمع بین اقوال در قسم قبل بیان شد.

۳-۴-۳. تحلیل تطبیقی

اشتراکات: ۱. اشتراک بنیادین میان مفسران شیعه و اهل سنت در پذیرش تطبیق‌پذیری آیات قرآن با کشفیات نجومی معاصر وجود دارد. هر دو مکتب با استناد به داده‌های علمی، حرکت خورشید به سوی "نقطه رأس الشمسی در صورت فلکی شلیاق را مصداق "جریان" خورشید در آیه می‌دانند. ۲. در میان مفسران شیعه، علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم شیرازی این تفسیر را با «حرکت خورشید همراه منظومه شمسی به سمت ستاره نسر ثابت (وگا)» منطبق می‌دانند. علامه واژه «تجری» را دلالت بر انتقال از مکانی به مکان دیگر می‌داند و می‌گوید تنها حرکت انتقالی (و نه وضعی یا ظاهری) می‌تواند این معنا را پوشش دهد؛ همچنین اشاره می‌کند که مقصد این انتقال نقطه‌ای است که اخترشناسان با عنوان «رأس الشمسی» معرفی کرده‌اند. آیت‌الله مکارم ضمن پذیرش این تفسیر علمی، معتقد است «تجری» ممکن است اشاره به کل حرکت‌های شناخته‌شده و ناشناخته خورشید داشته باشد، اما در نقد این جمع می‌توان گفت شمول واژه «جریان» بر حرکات غیرانتقالی مانند گردش وضعی، با دلالت مستقیم آیه ناسازگار است. ۳. در مقابل، مفسران اهل سنت مانند طنطاوی و ابن عاشور نیز حرکت انتقالی خورشید به سوی نقطه‌ای معین در فضا را تأیید می‌کنند، اما با زبان و تأکید متفاوت. طنطاوی ضمن اشاره به چرخش وضعی خورشید، بر «حرکت سریع منظومه شمسی در فضا» تأکید دارد و آن را نشانه‌ای از عظمت قدرت الهی می‌داند. ابن عاشور، «جری» را در سه سطح مخاطبان (عامه، اهل معرفت منازل ماه و دانشمندان هیئت) توضیح می‌دهد و معتقد است آیه به گونه‌ای بیان شده که هر گروه بر اساس دانش خود می‌تواند به مفهوم حرکت انتقالی یا مداری خورشید پی ببرد.

افتراقات: مفسران شیعه (به ویژه علامه طباطبایی) با تکیه بر تحلیل لغوی، حرکت وضعی را کاملاً خارج از دلالت «تجری» می‌دانند، حال آنکه اهل سنت (مانند ابن عاشور) بر انعطاف معنایی واژه برای پوشش سطوح مختلف فهم تأکید می‌ورزند. ۲. همچنین در شیعه (آیت‌الله مکارم) تفسیر تجمعی را پیشنهاد می‌دهد (جمع همه حرکات)، اما اهل سنت (طنطاوی) بیشتر بر جنبه اعجاز‌آمیز هماهنگی قرآن و علم تمرکز دارند. ۳. اهل سنت مانند

ابن عاشور لایه‌بندی فهم آیه برای مخاطبان مختلف (عوام، اهل نجوم، عارفان) را برجسته می‌کنند، در حالی که مفسران شیعه بیشتر بر انسجام معنای علمی آیه تأکید دارند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آیه ۳۸ سوره یس، از سوی مفسران شیعه و اهل سنت، به دو روش عرفی و علمی مورد تفسیر قرار گرفته است.

۱. آیه «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» با بهره‌گیری از واژگان دارای ظرفیت معنایی گسترده (مانند «تجری» و «مُسْتَقَرٌّ»)، امکان تفسیر هم‌زمان عرفی و علمی را به صورت مکمل فراهم می‌کند.

۲. تفسیر عرفی (حرکت محسوس روزانه و سالانه) مبتنی بر ادراک حسی عمومی است و با کشفیات علمی (نظیر گردش زمین یا حرکت انتقالی خورشید) تناقض ذاتی ندارد، چراکه هر دو به سطوح مختلف فهم پدیده اشاره می‌کنند.

۳. واژه «مُسْتَقَرٌّ» با قابلیت تفسیر به عنوان اسم زمان (پایان دوره حرکت/قیامت)، اسم مکان (نقاط انقلابین / ستاره و گا) یا مصدر (فرایند استقرار)، پل ارتباطی بین معانی عرفی و علمی است.

۴. مفسران متقدم (شیعه و سنی) حرکت روزانه‌ی محسوس خورشید را پذیرفته‌اند و «مُسْتَقَرٌّ» را حد نهایی و اوج مسیر آن تفسیر کرده‌اند؛ به طوری که گردش سالانه و نقاط انقلابین (تابستانی/زمستانی) را پوشش می‌دهد حرکت انتقالی سالانه (به سوی انقلابین) نقطه اشتراک بین نگاه عرفی (تغییر فصل‌ها) و داده‌های نجومی قدیم ایجاد می‌کند.

۵. حرکت انتقالی به سوی ستاره و گا، با توجه به دلالت «تجری» نشان‌دهنده ظرفیت اعجاز علمی قرآن برای همگامی با یافته‌های نوین است.

۶. دیدگاه‌هایی مانند نظریه تفسیر پلکانی ابن عاشور (سطح‌بندی مخاطبان) و شمول‌گرایی آیه برای همه دیدگاه‌ها توسط آیت‌الله مکارم شیرازی گویای ظرفیت آیه برای پاسخگویی به سطوح مختلف معرفتی (عرفی، نجومی، فلسفی) است.

۷. نمی‌توان تفسیر عرفی را نادیده گرفت؛ این نگاه زمینه‌ساز فهم عمومی قرآن است و تفسیر علمی تعمیق‌دهنده ژرفای معنا، نه نافی ظاهر آن است.

منابع

کتابها

- قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۶. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. جسترو، رابرت، (۱۳۶۳ش)، *مبانی و مرزهای ستاره‌شناسی*، ترجمه: تقی عدالتی و جمشید قنبری، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، *البيان في تفسیر القرآن*، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱ش)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۳۷ش)، *تاریخ تمدن*، ترجمه: احمد آرام، تهران: نشر اقبال.
۱۳. ذهبی، محمد حسین، (بی تا)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۱ش)، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، رشت: کتاب مبین.
۱۶. زرقاء، مصطفی احمد، (۱۹۶۱م)، *الفقه الإسلامي في ثوبه الجدید*، دمشق: مطبعة جامعة دمشق.
۱۷. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰ق)، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل في وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۴ش)، *قرآن و اسرار آفرینش (تفسیر سوره رعد)*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. —، —، (۱۴۱۹ق)، *مصادر الفقه الإسلامي و منابعه*، بیروت: دارالاضواء.
۲۱. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۳۴ق)، *موسوعة الإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر علیه السلام*، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.

۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۱ش)، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح: محمد خواجویی، قم: نشر بیدار.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن: دارالکتاب الثقافی.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. طنطاوی، محمد سید، (۱۹۹۷م)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: نهضة مصر.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
۳۲. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۳۳. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر.
۳۴. معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۹ق)، التفسیر الأثری الجامع، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۳۵. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۷. مؤدب، رضا، (۱۳۸۶ش)، میانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم.
۳۸. نائینی، محمدحسین، (۱۳۷۶ش)، فوائد الاصول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۹۳ش)، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه نورلیب، (جستجو برای: مجموعه رسائل ابن عابدین)؛
<https://noorlib.ir/book/view/65039?volumeNumber=2&pageNumber=114&viewType=html>.
(۲۹ شهریور ۱۴۰۴).
۲. وبلاگ کشکول علم، (جستجو برای: کبدالسماء)؛
<http://iranali28.blogfa.com/post/66>. (۲۲ شهریور ۱۴۰۴).